

DOI: 10.20241403/CRPS.2502.1034.2.4.3

شناسایی اصلی‌ترین پیشران‌های تأثیرگذار بر آینده مداخله ایالات متحده در ایران

سید حمزه صفوی^۱ | محمدرضا محمدی^۲

چکیده

ایالات متحده از زمان وقوع انقلاب اسلامی تاکنون، با ابزارهای مختلفی از جمله تحریم‌های همه‌جانبه، فشارهای دیپلماتیک، حمایت از گروه‌های مخالف، عملیات روانی گسترده و حتی تهدیدهای نظامی مستقیم و غیرمستقیم، سعی در تأثیرگذاری بر روندهای داخلی ایران داشته است. از تحریم‌های اولیه پس از تسخیر سفارت آمریکا در تهران تا فشارهای حداکثری دوره ترامپ، مداخلات آمریکا در اشکال گوناگونی ظهور یافته است. در این میان، تحولات فناوری و تغییر در ماهیت جنگ‌ها، روش‌های مداخله را نیز دگرگون کرده است؛ این پژوهش با استفاده از تکنیک‌های تحلیل ماتریس‌های متناظر و پرسشنامه‌های تخصصی، به دنبال شناسایی پیشران‌های کلیدی تأثیرگذار بر آینده مداخله آمریکا در ایران است. داده‌های جمع‌آوری شده با نرم‌افزار میک‌مک تحلیل شده و نتایج تحقیق نشان می‌دهد که جنگ ترکیبی به‌عنوان اصلی‌ترین روش مداخله آمریکا در ایران عمل می‌کند. مؤلفه‌هایی مانند حملات سایبری، جنگ اقتصادی، جنگ رسانه‌ای و عملیات روانی در قالب این پارادایم جای می‌گیرند و روابط علی و معلولی پیچیده‌ای با سایر متغیرهای سیاسی و امنیتی ایجاد می‌کنند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به سیاست‌گذاران ایرانی کمک کند تا با درک بهتر این پویایی‌ها، راهبردهای مناسبی برای کاهش آسیب‌پذیری‌ها و افزایش تاب‌آوری ملی در برابر مداخلات خارجی طراحی کنند.

کلمات کلیدی: ایران، آمریکا، مداخله، پیشران، آینده

شماره ۲(۵)

سال ۲

تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۲/۱۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۴/۱۰

صص: ۲۵-۱



^۱ استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

hamzesafavi@gmail.com

^۲ دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و الهیات، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). mohammadrezamohammadi13681989@gmail.com

استاد: صفوی، سید حمزه و محمدی، محمدرضا. (۱۴۰۴). شناسایی اصلی‌ترین پیشران‌های تأثیرگذار بر آینده مداخله ایالات متحده در ایران. (e224298). شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، ۲(۲)، ۱-۲۵.

Safavi, S. H. and Mohammadi, M. R. (2025). Analysis of the main variables influencing the future of US intervention in Iran. (e224298). Cognitive research of political studies, 2(2), 1-25doi: 10.20241403/CRPS.2505.1046.2.5.1



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

مداخله یک پدیده جدید در روابط بین‌الملل نیست، بلکه یک واقعیت فراگیر در تاریخ مدرن سیاست جهانی است و در دوره جنگ سرد نیز مورد استفاده دو ابرقدرت قرار می‌گرفت. ادبیات موجود درباره سیاست خارجی و مداخله می‌تواند چند حوزه مطالعاتی را دربر بگیرد و چند رهیافت مختلف درباره مناظره پیرامون چرایی، چگونگی، کجایی و چه زمانی مداخله را به تصویر بکشد. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به‌طور خاص در زمان حکومت پهلوی دوم، ایران و آمریکا روابط دوستانه و مستحکمی با یک‌دیگر داشتند. در این زمان ایران متحد راهبردی جبهه غرب در منطقه محسوب می‌شد. در چارچوب ترتیبات امنیت منطقه‌ای همچون «سنتو» و «سیستم دو ستونی» ایران به‌عنوان رکن اساسی و به‌عبارت روشن‌تر ستون حفظ امنیت در منطقه در مقابله با جبهه کمونیسم به‌شمار می‌رفت. اهمیت جایگاه ایران برای مقابله با کمونیسم در سیاست خارجی آمریکا به حدی بود که حتی روابط آمریکا با دیگر کشورهای منطقه همچون ترکیه، پاکستان و شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس را تحت‌الشعاع قرار داده بود؛ اما با وقوع انقلاب اسلامی ایران، نه تنها این روابط متوقف شد، بلکه خصومتی عمیق بر روابط دو کشور حاکم شد. به تعبیر روشن‌تر، آمریکا در طول چهار دهه گذشته به‌عنوان قدرت هژمونیک جهانی همواره کوشیده است با تکیه بر توان خود در عرصه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، نظم مطلوب منطقه‌ای را در خاورمیانه برای خود و متحدان منطقه‌ای خود پی‌افکند. اما اساسی‌ترین مانع و محدودیت در این مسیر، ایران و چالش‌های ناشی از آن برای آمریکا بوده است. ایران با توجه به اصول انقلاب، بر استقلال همه‌جانبه خود و شکل‌گیری نظم مطلوب بر پایه آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی در سطح غرب آسیا و جهان اسلام تأکید دارد. در طول چهار دهه گذشته تحولات غرب آسیا برآیند تقاطع نظم آمریکایی و نظم انقلابی ایران و تلاش این دو برای تسلط و سیطره و حذف دیگری بوده است. ایالات متحده مداخله نظامی را ابزاری مؤثر در حوزه سیاست خارجی می‌داند و پس از جنگ جهانی دوم بارها از آن استفاده کرده است.

مسیری که آمریکا در دهه ۱۹۸۰ در رقابت خود با شوروی طی کرد، اینک به‌دنبال تکرار آن در روابط خود با جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا است. همان‌گونه که امکان تقابل مستقیم نظامی با شوروی ممکن نبود و به همین دلیل آمریکا معطوف به مقابله با این کشور در حوزه‌های خاکستری (مناطق که به‌طور شفاف نه در بلوک شرق شناخته می‌شدند و نه در بلوک غرب) شد، در شرایط جدید نیز به دلیل هزینه بالای مقابله مستقیم نظامی با ایران، آمریکا معطوف به مقابله و

مهار ایران در حوزه‌های خاکستری خصوصاً درون ایران شده است؛ در همین راستا مسئله پژوهش پیرامون شناسایی اصلی‌ترین پیشران‌های تأثیرگذار در الگوی مداخله آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا مقاله حاضر در تلاش است تا با بهره‌گیری از نظر خبرگان در قالب پرسشنامه و سپس تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار میک مک به شناسایی اصلی‌ترین پیشران‌های تأثیرگذار بر آینده روابط میان آمریکا و ایران پردازد. لازم به ذکر است از این پیشران‌ها می‌توان برای نگارش سناریوهای آینده نیز استفاده کرد، اما هدف مقاله حاضر تنها شناسایی پیشران‌ها یعنی نیروهای شکل دهنده به سناریوهای آینده است.

۱- پیشینه پژوهش

مطالعات مختلفی درباره تبیین مداخله نظامی آمریکا انجام شده است. مصداق مکس بوت^۱ (۲۰۲۳) در کتابی با عنوان «راه نرفته: نگاهی به مداخلات آمریکا»^۲ استدلال می‌کند که آمریکا با توجه‌هایی مانند «گسترش دموکراسی»، «مبارزه با تروریسم» یا «حفظ نظم بین‌المللی»، بارها در امور داخلی کشورهای مستقل دخالت کرده است. با این حال، نتایج این مداخلات اغلب معکوس بوده و به جای ثبات، منجر به فروپاشی دولت‌ها، جنگ‌های داخلی و رشد افراط‌گرایی شده است. بوت نتیجه می‌گیرد که واشنگتن اغلب «بدون درک واقعی از تحولات داخلی کشورها» دست به مداخله زده است. او پیشنهاد می‌کند که آمریکا به جای راه‌حل‌های نظامی، باید از ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی برای تأثیرگذاری استفاده کند، زیرا تاریخ نشان داده که «مداخلات نظامی بیشتر مشکلات را حل نکرده، بلکه پیچیده‌تر کرده است».

در کتاب «فردا، جهان: ظهور برتری جهانی ایالات متحده»^۳ (۲۰۲۲)، استفان ورتهایم^۴ به ریشه‌یابی این پرسش می‌پردازد که چگونه ایالات متحده در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم از یک قدرت منطقه‌ای به ابرقدرتی با داعیه مدیریت جهان تبدیل شد. او این تحول را نه یک جبر تاریخی، بلکه حاصل انتخاب‌های آگاهانه نخبگان سیاسی واشنگتن می‌داند که معتقد بودند آمریکا باید «نقش رهبری» در نظم بین‌المللی را بپذیرد. نویسنده با بررسی اسناد آرشیوی نشان می‌دهد چگونه طراحان سیاست خارجی آمریکا در دهه ۱۹۴۰ به تدریج از انزوگرایی فاصله گرفتند و به سمت مداخله‌گرایی سیستماتیک حرکت کردند. به زعم او، ساختارهایی مانند سازمان ملل، صندوق

¹ Max Boot

² The Road Not Taken: America's Interventions in Perspective

³ Tomorrow, the World: The Rise of U.S. Global Supremacy

⁴ Stephen Wertheim

بین‌المللی پول و ناتو در ظاهر نهادهای چندجانبه بودند، اما در عمل به ابزارهایی برای تثبیت هژمونی آمریکا تبدیل شدند. مثلاً سازوکار حق و تو در شورای امنیت یا سیستم رأی‌گیری وزندار در صندوق بین‌المللی پول، عملاً واشنگتن را در موقعیت تصمیم‌گیرنده نهایی قرار می‌داد. این نهادها به آمریکا امکان می‌دادند بدون توسل دائمی به نیروی نظامی، از طریق اهرم‌های اقتصادی و سیاسی بر کشورهای دیگر اعمال نفوذ کنند.

اندرو باسیویچ (۲۰۲۳). در مقاله‌ای با عنوان «پس از آخرالزمان: نقش آمریکا در جهانی تغییر یافته» با نگاهی نقادانه به ارزیابی جایگاه کنونی ایالات متحده در صحنه جهانی می‌پردازد. او استدلال می‌کند که شکست مفتضحانه در افغانستان - جایی که طولانی‌ترین جنگ آمریکا به فرار شرم‌آور از کابل در سال ۲۰۲۱ انجامید - باید زنگ خطری باشد برای بازنگری اساسی در پارادایم مداخله‌گرایی که دهه‌ها بر سیاست خارجی این کشور حاکم بوده است. باسیویچ با مرور تاریخچه پرتناقض «مأموریت‌های مداخله‌جویانه» آمریکا از ویتنام تا عراق و لیبی، نشان می‌دهد که چگونه این کشور بارها و بارها در دام همان اشتباهات استراتژیک افتاده است. نویسنده به‌ویژه بر مفهوم «امپراتوری ناخواسته» آمریکا تمرکز دارد؛ وضعیتی که در آن واشنگتن علی‌رغم نداشتن تمایل آشکار به استعمارگری سنتی، به واسطه شبکه گسترده پایگاه‌های نظامی در ۸۰ کشور، حضور فعال در سازمان‌های بین‌المللی و سیاست‌های تحریمی یک‌جانبه، عملاً به بازیگری تبدیل شده که نمی‌تواند از وسوسه کنترل تحولات جهانی دست بکشد. باسیویچ این پدیده را «نوعی امپریالیسم بی‌مهار» می‌خواند که هم منابع ملی را به هدر می‌دهد و هم باعث ایجاد موجی از ضدیت با آمریکا در سطح جهان شده است. در بخشی قابل تأمل، کتاب به تحلیل وضعیت اوکراین می‌پردازد و هشدار می‌دهد که حتی حمایت‌های به ظاهر مشروع از یک کشور مورد تهاجم نیز می‌تواند به دامی برای درگیری گسترده‌تر تبدیل شود. باسیویچ با اشاره به خطر تشدید تنش با روسیه و چین، از «خودتخریبی استراتژیک» آمریکا سخن می‌گوید؛ وضعیتی که در آن تعهدات امنیتی بیش از حد گسترده، عملاً توانایی تمرکز بر اولویت‌های واقعی ملی را از بین می‌برد.

البته مطالعه‌های زیادی نیز درباره کمک‌های نظامی آمریکا انجام شده است. مطالعات انجام شده از سوی پو^۱ (۱۹۹۱) و میرنیک^۲ (۱۹۹۵) نشان می‌دهد تصمیم‌های دولت آمریکا درباره کمک نظامی در دهه ۱۹۸۰ ارتباط معکوسی با نقض حقوق بشر دارد. مطالعات انجام شده از سوی بلانتون^۳ (۲۰۰۵)

^۱ Poe

^۲ Meernik

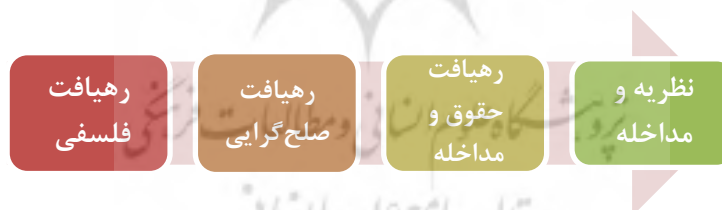
^۳ Blanton

و (۲۰۰۰) درباره صادرات تسلیحات از سوی آمریکا و کمک نظامی هم نشان دهنده نقش حقوق بشر در این کمک‌های نظامی است. پرینس^۱ (۲۰۱۰) ارزیابی مهمی درباره ادبیات مداخله و استفاده از زور انجام داده است. همچنین مطالعات دیگری نیز انجام شده است که نشان می‌دهد کمک نظامی و مداخله از سوی آمریکا با هم در ارتباط هستند.

۲- مباحث نظری تحقیق

۲-۱- رهیافت نظری به مفهوم مداخله

مداخله یک پدیده جدید در روابط بین‌الملل نیست، بلکه یک واقعیت فراگیر در تاریخ مدرن سیاست جهانی است و در دوره جنگ سرد نیز مورد استفاده دو ابرقدرت قرار می‌گرفت. ماهیت، فراوانی و شیوه‌های مداخله تا حدی بستگی به ویژگی نظام بین‌الملل دارد، نظام‌های بین‌المللی انقلابی و معتدل هر دو می‌توانند موجب ایجاد مداخله شوند، اما نقش مداخله در هر یک از دو نظام تفاوت می‌کند. زمانی که نظام دچار تغییرات اساسی می‌شود، نقش مداخله در امور جهانی نیز تغییر می‌کند. این واقعیت که مداخله دارای جایگاه محوری‌تری در سیاست خارجی آمریکا پس از پایان جنگ سرد پیدا کرده است، در ماهیت و میزان تغییر در نظام جهانی ریشه دارد (Hehir, 1994: 1). ادبیات موجود درباره سیاست خارجی و مداخله می‌تواند چند حوزه مطالعاتی را در برگیرد و چند رهیافت مختلف درباره مناظره پیرامون چرایی، چگونگی، کجایی و چه زمانی مداخله را به تصویر بکشد. به‌طور کلی رهیافت‌ها را می‌توان به چند دسته زیر تقسیم‌بندی نمود:



نمودار-۱. دسته‌بندی رهیافت‌ها

رهیافت فلسفی: گفت‌وگو فلسفی درباره مداخله به بررسی جوهره اخلاقی بنیادین این موضوع می‌پردازد که تلاش یک کنشگر برای تغییر در وضعیت یک کشور دیگر، در حالی که آن کنشگر اساساً درگیر آن موضوع نیست، چه معنایی دارد. مخالفان و موافقان مداخله استدلال‌های خود را بر

¹Prins

اساس جنگ عادلانه و صلح‌گرایی^۱ قرار می‌دهند. ریچارد هاس^۲ این مکاتب فکری را هم‌راستا با هنجارهای قانونی و مفاهیم مسیحیت قرار می‌دهد. به‌عنوان نمونه، مفروض جنگ عادلانه این است که افراد در مواقعی که هیچ حکم و داور عالی وجود ندارد و تلاش برای کاهش آناشی با ناکامی همراه می‌شود، برای بقای خود جنگ می‌کنند. آناشی نیز به شکل‌گیری وضعیت جنگ ختم می‌شود؛ زیرا هیچ حکومت، قانون، پلیسی یا حس مشترک بر خورداری از جامعه وجود ندارد. جنگ عادلانه نیز به‌عنوان آخرین حربه از سوی یک نهاد مشروع برای یک آرمان با ارزش به کار گرفته می‌شود و با استفاده از زور مناسب به موفقیت می‌رسد. این رهیافت به موضوع مداخله، بر این اساس استوار است که در جنگ بر سر حفظ بقای خود، گروه‌هایی شکل می‌گیرند که دارای پیوندهای مشترکی از اصول، هنجارها و ارزش‌های مشترک هستند (Billau, 2002: 13-14). به‌عنوان مثال، یکی از این ارزش‌ها، این است که هر فردی دارای حق بنیادین و غیرقابل خدشه دفاع از خود است. زمانی که اخلاقیات و حاکمیت با هم تلفیق می‌شوند، ایده مداخله عادلانه^۳ متولد می‌شود که ابزاری برای حفاظت از ملت‌ها یا گروه‌های مشخص است. در این نگاه، زمانی که یک نظام به میزانی دچار فساد می‌شود که بقا به خطر می‌افتد و به لحاظ اخلاقی نیز عدم مداخله برای محافظت از حقوق و زرنگی افراد نوعی به قهقرا رفتن تلقی می‌شود، مداخله به امری ضروری تبدیل می‌شود.

رهیافت صلح‌گرایی: رویکرد مقابل جنگ عادلانه، رهیافت صلح‌گرایی^۴ به مداخله است. صلح‌گرایی از این مفهوم نشأت می‌گیرد که کشورها تمایل دارند بر توسعه یا بافت درونی دیگر کشورها تأثیر بگذارند و این کار را بدون استفاده از قدرت نظامی انجام می‌دهند. در راستای صلح‌گرایی، برخی عبارت مداخله غیرخشنوت‌آمیز را به کار می‌گیرند. رهیافت‌های مختلفی به مداخله غیرخشنوت‌آمیز وجود دارد که شامل اشکال مختلف برنامه‌های کمکی و البته مداخله دیپلماتیک برای حفاظت از حقوق بشر می‌شود. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت مداخله غیرخشنوت‌آمیز دربرگیرنده شیوه‌های اقناع (از جمله اعزام میانجی یا تبلیغات فرامرزی) و فعالیت اقتصادی (از قبیل سرمایه‌گذاری یا اعمال تحریم می‌شود) و همچنین گسترش و توسعه اقتصادی مبتنی بر تجارت، نمونه دیگری از مداخله غیرخشنوت‌آمیز است؛ و البته به این دلیل مداخله به شمار می‌رود که از مرزهای ملی عبور می‌کند و تغییراتی را در کشور هدف به‌وجود می‌آورد (Billau, 2002: 15).

¹ Pacifism

² Richard Hass

³ Just Intervention

⁴ Pacifist Perspective

به عنوان مثال، گسترش اقتصاد داخلی، یک اقتصاد هدف نفوذپذیر، می تواند نفوذ و دسترسی به کشور هدف را به وجود بیاورد و تغییرات آرام و نامحسوسی را شکل دهد. در واقع، گسترش اقتصادی از سوی لیبرال دموکراسی موجب تغییرات اجتماعی و فرهنگی در کشور هدف می شود و یک فرایند جامعه پذیری دموکراتیک لیبرالی به وجود می آورد.

رهیافت حقوق و مداخله: کارکرد قوانین محدود ساختن شیوه ها و دلایل شروع جنگ است. به طور کلی، حق دفاع از خود دارای اهمیت بسیار زیاد است. در این منظره، تمرکز بر پیامدهای حقوقی و بین المللی مداخله است. در قرن بیستم در هم تنیدگی جهانی به سطوح بی سابقه ای رسید و موجب شد سازمان های بین المللی از جمله سازمان ملل به دنبال ارتقای ثبات و نظم بین المللی باشند. سازمان ملل به ویژه به دنبال آن بود که در مسائل بین المللی، یک نهاد مشروعیت بخش باشد. شین مورفی^۱ به بررسی نقش سازمان ملل در مداخله پرداخته است و می گوید که فناوری موجب شده است که جهان به اندازه ای کوچک شود که هرگونه نقض حقوق بین الملل به سرعت در سطح بین المللی آشکار شود. افزایش آگاهی بین المللی درباره زمان و مکان نقض حقوق بشر موجب فشار بر سازمان ملل و اعضای آن می شود تا به مقابله با نقض حقوق بشر پردازند. افزون بر این، مداخله چندجانبه و یک جانبه بدون تصویب سازمان ملل نیز مقبولیت کمتری پیدا می کند. می توان گفت ما هم اکنون شاهد نهادینه شدن محیط بین المللی هستیم و این نهادینه شدن زمانی اتفاق می افتد که ارزش های دموکراتیک در رویه های رسمی در درون یک سازمان یا نهاد تثبیت می شود. فرناندو تسون^۲ مداخله بشردوستانه را بر مبنای حقوق بین الملل توجیه می کند که اساس و بنیاد آن حق بنیادین بشر برای دفاع از خود است (Billau, 2002: 18-19). اگرچه اجرای حقوق بشر دشوار است، اما با تقویت هنجارهای رفتاری و سازوکارهای حل و فصل مناقشه ها برای برطرف کردن ستیزه ها، مفید است. هرچند باید گفت کارآیی حقوق بین الملل به اراده دولت ها برای اجرای آن وابسته است.

نظریه و مداخله: ادبیات نظری درباره مداخله عمدتاً به موارد ستیزه های داخلی و جلوگیری از بروز ستیزه می پردازد. نظریه درباره دلایل بروز ستیزه داخلی دربرگیرنده شرایط و تنگنای امنیتی مختلف است. تنگنای امنیتی زمانی رخ می دهد که تلاش برای افزایش امنیت در یک دولت موجب افزایش ناامنی در کشور دیگری شود. یک نمونه کلاسیک تنگنای امنیتی دوره جنگ سرد و رقابت

¹ Sean Morphy

² Fernando Teson

تسلیماتی دو بلوک شرق و غرب است. باربارا والتر^۱ و جک اسنایدر^۲ به این موضوع اشاره می‌کنند که تغییرات در محیط سیاسی زمانی رخ می‌دهد که ساختار حکومتی دچار فروپاشی شود که نمونه آن در سوماتالی اتفاق افتاد؛ و یا استفن ون اورا^۳ نیز به بررسی تأثیر افزایش ملی‌گرایی بر شروع جنگ (همانند مورد یوگسلاوی) پرداخته است. یکی دیگر از دلایل بروز ستیزه داخلی، تغییر در توزیع ثروت اقتصادی است. نظریه مرتبط با جلوگیری از بروز ستیزه عمدتاً پاسخی است به دلایل بروز ستیزه و چگونگی توقف ستیزه مهم‌ترین نظریه درباره جلوگیری از ستیزه، نظریه صلح دموکراتیک^۴ است که مایکل دوایل^۵ در سال ۱۹۸۳ آن را طرح کرد و بدین موضوع اشاره می‌کند که دموکراسی می‌تواند به روابط مسالمت‌آمیز میان دولت‌ها کمک کند. نظریه صلح دموکراتیک که مبتنی بر صلح ابدی امانوئل کانت است که می‌گوید دموکراسی‌ها با یک‌دیگر وارد جنگ نمی‌شوند (Billau, 20-21: 2002). الگو و گفتمان غالب در این نظریه این است که دموکراسی‌های لیبرال هرگز با یک‌دیگر جنگ نمی‌کنند. در حقیقت، این دموکراسی‌ها برای شرکت در جنگ احتمالی با یک‌دیگر نیز هیچ‌گونه تلاش و فعالیتی از خود نشان نمی‌دهند. دموکراسی‌های لیبرال با وجود برخورداری از آمادگی نظامی و تسلیحاتی کافی هیچ‌گاه موجب ایجاد ناامنی برای سایر دموکراسی‌ها نمی‌شوند و در مواقعی هم که با یک‌دیگر دچار اختلاف‌های عمیق می‌شوند باز هم در کنار هم به همزیستی مسالمت‌آمیز خود ادامه می‌دهند (Collins, 2021: 67).

۲-۲- مداخله و سیاست خارجی آمریکا

با وجود شکل‌گیری اولیه سیاست خارجی آمریکا بر اساس انزوای سیاسی و همچنین مشکلات داخلی در دو دهه اول قرن بیستم، این کشور تا پایان جنگ جهانی اول در عرصه بین‌المللی حضور جدی پیدا نکرد و توجه سیاست خارجی آن بیشتر به حوزه آمریکای مرکزی و جنوبی معطوف بود (Ambrose, 1983: 173)، اما شالوده حضور ایالات متحده و حذف و تضعیف دیگر رقبا در عرصه بین‌المللی در همین زمان بنا نهاده شد. در واقع پس از پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده به عنوان قدرت هژمونیک جهانی همواره کوشیده است با تکیه بر توان خود در عرصه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، نظم مطلوب خود را در نقاط مختلف جهان برقرار کند (Islamic Revolution, Documentation Center, 1999: 170). این امر گاهی با ورود مستقیم نظامی و گاهی با دخالت‌های

¹ Barbara Walter

² Jack Snyder

³ Stephen Van Evera

⁴ Democratic Peace

⁵ Michael Doyle

مستقیم و غیرمستقیم در روندهای کشورهای مختلف دنبال می‌شد. تا قبل از فروپاشی شوروی، این دخالت‌ها بیشتر کشورهای بلوک شرق را هدف گرفته بود، اما «گفتمان نظم نوین جهانی» در دوران جنگ سرد توسط بوش پدر مطرح شد و سپس ساموئل هانتینگتون آن را تئوریزه کرد. مبنای این گفتمان برتری و جهان‌شمول بودن تمدن غرب است. اصل کلی این گفتمان حفاظت و حراست از ارزش‌ها و منافع تمدن غربی، از طریق برتری اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا و متحدانش تعریف شده است.

پس از پایان جنگ سرد دکترین آمریکا که پیشتر با محوریت تحدید شوروی دیگر حول محور «مهار» کمونیسم شکل نگرفت، بلکه مبتنی بر گسترش دموکراسی بازار و ارزش‌های بنیادی لیبرالیسم از قبیل سکولاریزم و فردگرایی تعریف شد. این مفاهیم کمابیش با گسترش جهانی الگوی غربی یکی دانسته می‌شود. بررسی تاریخی اقدامات مبتنی بر دخالت ایالات متحده این مدل را نمایان می‌کند که به‌جز مواردی که منافع حیاتی واشنگتن در معرض خطر قرار می‌گیرند، آمریکا نیروهای نظامی خود را وارد جنگ نمی‌کند و اعزام نیروها به خارج از کشور به‌عنوان آخرین گزینه در نظر گرفته می‌شود. آمریکا تلاش می‌کند که حتی‌الامکان نیروهای نیابتی خود در بیرون مرزها یا گروه‌های همسو با منافع خود در داخل کشورها را به‌عنوان اولین گزینه برای دستیابی به اهداف خود بسیج نماید.

آمریکا در دهه‌ها اخیر تلاش کرده تحریم‌های اقتصادی را در راستای دستیابی به اهداف خود اولویت دهد. این مداخلات بر اساس اهداف سیاسی روشن و از پیش تعریف شده صورت می‌گیرد. تناسب میان هدف و حجم نیروهایی که برای تحقق آن بسیج می‌شوند به‌طور مستمر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در صورت لزوم تغییر می‌کند. حمایت افکار عمومی و کنگره به‌عنوان یکی از ارکان اساسی سیاست مداخله آمریکا مطرح بوده و هست.

سیاست خارجی آمریکا همواره رویه‌ها و ایستارهای متضادی در قبال موضوع مداخله داشته است. در ابتدا، سیاست آمریکا تحت تأثیر دکترین مونروئه^۱ (۱۸۲۳) قرار داشت که به موجب آن جهان جدید، باید آزاد از مداخله جهان قدیم باشد. بر اساس این دکترین، ایالات متحده با هدف ممانعت از مداخله کشورهای اروپایی در نیمکره غربی، حق مداخله در امور کشور آمریکای لاتین را برای خود محفوظ می‌دانست که در سرتاسر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مورد توجه قرار گرفت. ایالات متحده در ابتدا حق مداخله هژمونیک در نیمکره غربی را برای خود قائل بود

¹ Monroe Doctrine

(Ebrahimi, 2007:102)؛ اما پس از جنگ جهانی دوم، تعریف خود از عرصه منافع حیاتی را گسترش داد و به این ترتیب بیشتر بخش‌های جهان را دربرگرفت (Akhtar et al, 2003: 93). جیمز مونروته^۱ دسامبر ۱۸۲۳ در پیامی به کنگره آمریکا در دوم دسامبر ۱۸۲۳ این موضوع را مطرح کرد که قاره‌های آمریکا دیگر از سوی حکومت آمریکا، جایی برای استعمار آتی دولت‌های اروپایی نخواهد بود و اینکه کشورهای اروپایی نباید به دنبال گسترش نظام‌های سیاسی خود به نیمکره غربی باشند و ایالات متحده نباید در امور مستعمره‌های اروپایی دخالت کند (Akhtar et al, 2003: 96). در دهه ۸۰، طرفداران مداخله، مباحث امنیتی را مورد توجه قرار دادند؛ با این ادعا که مداخله‌های آمریکا موجب ترویج دموکراسی می‌شود. هرچند سابقه تاریخی نشان می‌دهد که مداخله‌های پلیس آمریکا در تقویت دموکراسی ناکام بوده و اغلب موجب تثبیت دیکتاتوری‌ها شده است. این سابقه نشان می‌دهد که ایالات متحده فاقد اراده و توانایی لازم برای پیشبرد دموکراسی است و رهبران آمریکایی فقط زمانی از دموکراسی حمایت می‌کنند که حکومت‌هایی شکل بگیرند که حامی سیاست‌های آمریکا باشند (Akhtar et al, 2003: 106). به‌طور کلی ابزارهای مداخله ایالات متحده متفاوت است از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱. کمک‌های اقتصادی و نظامی؛
 ۲. تحریم‌های اقتصادی؛
 ۳. مداخله مخفی؛
 ۴. مداخله شبه-نظامی؛
 ۵. مداخله نظامی مستقیم (Keohane, 2011).
- رابرت کوهین^۲ شش معیار را برای توجیه مداخله آمریکا به هنگام به خطر افتادن منافع آمریکا ارائه کرده است:
- اقدام نظامی نباید غیرعادلانه باشد. البته مهم نیست که عادلانه باشد، فقط نباید غیرعادلانه باشد؛
 - هیچ راهبرد برتری به جز استفاده از زور وجود نداشته باشد؛
 - باید یک راهبرد خروج سیاسی معقول وجود داشته باشد که دستاوردهای مهم مداخله را حفظ کند؛

¹ James Monroes

² Robert Keohane

- اگر تنها راهبرد خروج موجب از بین رفتن دستاوردهای شما شود، نباید اقدام کرد؛
- اهداف باید به صراحت مشخص شود و اینکه شاخص‌های سنجش و دستاوردهای مهم مشخص باشد؛
- در نهایت باید رویه‌های صریح برای ارزیابی‌های دوره‌ای و شفافیت کامل وجود داشته باشد (Keohane, 2011).

بررسی تاریخی اقدامات مداخله‌جویانه ایالات متحده در شوروی، کوبا، شیلی و کره شمالی نشان می‌دهد که جاسوسی، حمایت از کودتاچیان، تحریم، حمایت از اپوزیسیون، اعطای تابعیت و پشتیبانی مالی و تسلیحاتی از آن‌ها، اقدامات در چارچوب شورای امنیت و مداخله مستقیم نظامی از اصلی‌ترین ابزارهای سیاست خارجی آمریکا در دخالت در این کشورها بوده است. آمریکا در شوروی از طریق تخریب چهره اخلاقی اتحاد جماهیر شوروی، جلوگیری از گسترش ایدئولوژی کمونیستی شوروی، ممانعت از دسترسی شوروی به تکنولوژی‌های پیشرفته، کاهش ارزش محصولات شوروی در بازارهای بین‌المللی، افزایش هزینه‌های داخلی، وادارسازی شوروی به هزینه‌کرد متقابل، استفاده از افکار عمومی، فروپاشی شوروی، جاسوسی از اسناد شوروی به بهانه اسرای آمریکایی و MIA، حمایت ایالات متحده از دولت‌های مبارز با کمونیسم، تقویت اقتدارگرایی چین در برابر کمونیسم روسیه و حمایت از اعطای منچوری به چین در قبال فاصله از مسکو، به دخالت در امور داخلی این کشور تا فروپاشی پرداخت. همچنین به‌طور خلاصه اقدامات مداخله‌جویانه آمریکا در کوبا در این چارچوب‌ها قابل بررسی است: انفجار هواپیمای کوبایی با طراحی سازمان سیا، حمله نظامی به خلیج خوک‌ها، بحران موشکی کوبا، اقدامات ضدکوبایی آمریکا پس از فروپاشی شوروی، افزایش فشارها و تحریم‌ها بر کوبا در یک ماه پایانی دوره ترامپ، تحریم‌های آمریکا بر کوبا در حوزه ارسال پول از خارج، وضع تحریم‌های گذرنامه‌ای، اتهامات در حوزه تروریسم، دخالت دولت بایدن در امور داخلی کوبا. آمریکا در شیلی با کودتا و در قبال کره شمالی از طریق مداخله مستقیم نظامی و تحریم‌های شدید اقتصادی، همچنین تلاش برای انزوای این کشور اقدامات متعددی را در راستای مداخله در این کشورها انجام داده است.

۲-۳- آمریکا و روند مداخله در ایران

بررسی مداخلات ایالات متحده در ایران از آنجا اهمیت دارد که اقدامات آمریکا و متحدان آن علیه امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران در طول چند دهه اخیر جمهوری اسلامی ایران را با تهدیدهای اساسی و هزینه‌های فراوان سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو کرده است.

تحریم‌های اقتصادی در شدیدترین و پیچیده‌ترین شکل بی‌سابقه خود، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را در انزوای کامل قرار داده است، موضوعی که سبب خلق معمای امنیتی بغرنج و پیچیده‌ای برای بقا و موجودیت جمهوری اسلامی ایران شده است. آن‌ها از این طریق سرمایه اجتماعی نظام را نشانه رفته‌اند. آمریکا و متحدان آن از طریق مداخله در امنیت داخلی ایران به دنبال وارد کردن مردم به معادله مقابله خود با ایران هستند. به تعبیر روشن‌تر از آنجا که اقتدار دفاعی ایران راه را بر هرگونه مقابله مستقیم بسته است، آن‌ها در تلاش هستند از طریق راهبری مردم پایه به مقابله با ایران برخیزند. آنان از طریق مهیا کردن شرایط برای ایجاد نارضایتی‌های اجتماعی به دنبال رویارویی مردم و نظام و فرسایش قدرت آن هستند. تحریم‌های اقتصادی، حملات سایبری، نفوذ، شایعه‌پراکنی و... همه در راستای چنین هدفی از سوی آمریکا و متحدان آن علیه ایران به‌طور گسترده در دستور کار قرار گرفته‌اند. حتی موضوعی مانند خشک‌سالی که کاملاً طبیعی و اقلیمی است با مداخله خارجی به عاملی برای رویارویی مردم و نظام تبدیل شده است. همچنین در اهمیت موضوع همین بس که در چند سال اخیر چرخه‌های زمانی آشوب و نارضایتی اجتماعی در ایران کاهش یافته است. اگر در گذشته جمهوری اسلامی ایران در طول یک دهه تنها با یک آشوب خیابانی روبه‌رو بود در دهه نود چندین آشوب را پشت سر گذاشته است. موضوع مهم؛ اما در این باره نقش مداخله‌گر خارجی خصوصاً آمریکا و متحدان آن در شکل‌گیری چنین شرایطی علیه جمهوری اسلامی ایران است. رهبر انقلاب^(مدظله‌العالی) در باب مداخله آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران چنین می‌فرماید: «بسیاری از نابسامانی‌ها، کمبودها و مشکلات، به دلیل دشمنی، دخالت و خباثت دشمنان جهانی ماست. بنابراین، کسب معرفت در ارتباط با شناخت شیوه‌ها و الگوهای مداخله دشمنان خصوصاً آمریکا علیه امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران نه اهمیت اساسی که اهمیتی حیاتی دارد».

بلافاصله پس از انقلاب اسلامی، ابتدا سیاست قرنطینه انقلاب به رهبری آمریکا و متحدان آن علیه ایران در دستور کار قرار گرفت. سپس با فاصله اندکی از پیروزی انقلاب اسلامی با حمایت آمریکا و متحدان عربی آن طولانی‌ترین نبرد قرن بیستم از سوی عراق به ایران تحمیل شد. حتی فراتر از حمایت مادی، آمریکا در پایان جنگ هشت‌ساله تحمیلی عملاً به نفع عراق وارد مقابله مستقیم نظامی با جمهوری اسلامی ایران شد (Qarni, 2019:14).

بالا رفتن گسترده هزینه تقابل مستقیم نظامی به ایران، راهبردهای مقابله‌جویانه آمریکا را با گسست روبه‌رو کرد. ایران از فردای پایان جنگ با تکیه بر قدرت دفاعی خود عملاً موفق به ترسیم خطوط بازدارندگی خود در مقابل آمریکا شد. بن‌بست راهبردی ناشی از بازدارندگی سبب شد

آمریکا معطوف به مقابله با ایران به طریق دیگری شود. به طور دقیق از ۲۰۰۱ در کنار تهدید به اعمال حمله نظامی و تحریم‌ها موضوع مقابله نرم نیز علیه ایران در دستور کار قرار گرفت. نقطه عطف ساز کار نرم آمریکا علیه ایران در این دوره طرح خاورمیانه بزرگ بود. طرحی که هدف اساسی آن ایجاد چالش علیه امنیتی داخلی جمهوری اسلامی ایران در سطوح مختلف نظامی، سیاسی، هویتی و اقتصادی بود. چنین موضوعی تا حد زیادی قدرت مانور ایران را در مقابل متحدان عربی و عبری آمریکا در خاورمیانه می‌کاست. در راستای طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا به همراه متحدان، عربی-عبری خود کارزار سیاسی گسترده‌ای را در راستای اقناع افکار عمومی جهانی پیرامون این موضوع که ایران تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی است، به کار بستند. اقناع مسیر مقابله آمریکا علیه ایران را بیش‌ازپیش هموار می‌کرد؛ زیرا امنیتی کردن ایران در افکار عمومی داخلی و جهانی حتی اعمال حمله نظامی را نیز امکان‌پذیر خواهد کرد (Dehghani Firouzabadi, 2009:211). در بعد سیاسی مهم‌ترین هدف تضعیف و نابودی پایه‌های مشروعیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران بود. آمریکا از این زمان معطوف به این مهم شد که کارآمدترین راه برای مقابله با ایران پاره کردن حلقه پیوند آن با سرمایه اجتماعی خود است؛ زیرا ثبات‌زدایی، نامشروع سازی و ناکارآمد کردن و جلوه دادن حکومت در اذهان عمومی به تدریج مقدمات لازم را برای سرنگونی و جایگزین کردن آن با نظم مطلوب آمریکایی فراهم خواهد کرد (Qavam, 2013:15-16). چالش‌ها و تهدیدات امنیتی در قالب تغییر رفتار، ساختار و نظام سیاسی علیه ایران از طریق گسترش مداخله و افزایش آسیب‌پذیری‌های داخلی تحقق می‌یافت. به همین دلیل نیز حمایت گسترده از نیروها و گروه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در داخل و خارج، تلاش برای ایجاد دوگانه متضاد دولت-ملت از طریق ایجاد نارضایتی‌های اجتماعی از حکومت و تضعیف همبستگی ملی به طور جدی از سوی آمریکا و متحدان آن علیه ایران در دستور کار قرار گرفت.

در حوزه اقتصادی نیز آمریکا با تکیه بر ایجاد تهدیدات ساختاری و کارگزاری تلاش خود را برای ایجاد چالش علیه بعد اقتصادی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و با تکیه بر آن برای سایر ابعاد شروع کرد. ایجاد محدودیت‌های گسترده اقتصادی، مالی و تجاری از طریق اعمال تحریم‌ها چالش‌های گسترده اقتصادی را برای ایران در پی داشته است (Movahed, 2003:379). در این راستا، صدور کالا و خدمات، فروش نفت، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه اقتصادی و تکنولوژیک، تأمین رفاه برای مردم و دستیابی به اهدافی همانند جایگاه برتر علمی و فناوری در میان ملل اسلامی با چالش روبه‌رو شده است. برای مثال در بحث فروش نفت آمریکا به همراه متحدان

خود تلاش گسترده‌ای را در راستای کاهش جالب توجه درآمدهای نفتی ایران در دستور کار قرار دادند. عربستان از این زمان همگام با آمریکا تلاش کرد خلأ نبود ایران در بازار نفت را جبران کند. کشورهای اروپایی نیز به عنوان خریداران عمده نفت ایران شروع به کاهش وابستگی خود و پیدا کردن منابع نفت جایگزین شدند. این موضوع برای آمریکا و متحدان این کشور از آنجا اهمیت داشت که چنین شرایطی با تضعیف بنیه اقتصادی، امنیت ایران در سایر ابعاد را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. تضعیف قدرت اقتصادی، کاهش قدرت نظامی ایران را نیز سبب می‌شد. این مهم علاوه بر کاهش قدرت مانور ایران در بازی‌های راهبردی منطقه‌ای غرب آسیا، همچنین با ایجاد چالش‌های اقتصادی باعث نارضایتی در میان مردم و به تبعیت از آن کاهش مشروعیت حکومت می‌شد (Brennan, 2022).

در بعد هویتی و اجتماعی نیز آمریکا همگام با متحدان خود تلاش کرد با ایجاد چالش‌های امنیتی، اجتماعی و ساختاری تهدیدات جدی را برای تمامیت ملی و سرزمینی ایران خلق کند. حمایت از اقدامات تجزیه طلبانه گروه‌های قومی، تلاش برای ایجاد نیروی دافعه بین قطب‌های همنام سیاسی و اجتماعی و حمایت و تلاش برای ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی به صورت جدی در دستور کار قرار گرفت (Azghandi, 2012: 208). طرح خاورمیانه بزرگ از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷ در قالبی دیگر با تأکید بیشتر بر قدرت نرم به صورت گسترده‌تر علیه ایران دنبال شد. هدف استحاله سیاسی و هویتی انقلاب اسلامی در راستای تغییر بنیادین الگوی رفتاری آن بود. تحریم، ترور و دیپلماسی ابزارهای دستیابی به این راهبرد بودند. دو فاز عملیاتی در راستای دستیابی به این هدف از سوی آمریکا علیه ایران تعریف شد. فاز اول تحت عنوان «براندازی نرم» وارد کردن ایران بر مدار انقلاب‌های رنگی بود. فتنه سبز با حمایت همه‌جانبه آمریکا، عربستان، رژیم صهیونیستی و کشورهای اروپایی در این راستا عملیاتی شد، فتنه‌ای که اسباب وارد آمدن خسارات و هزینه‌های غیرقابل جبرانی بر پیکره انقلاب اسلامی ایران شد. با وجود این، کارزار فتنه سبز به هدف و غایت خود که براندازی بود، نرسید و با شکست روبه‌رو شد. در میانه این فتنه، در سطح منطقه‌ای نیز آمریکا به همراه متحدان خود کارزار نیابتی فرسایشی و گسترده‌ای را با حمایت از گروه‌های تروریستی علیه ایران و محور مقاومت آغاز کرد، موضوعی که سبب وارد شدن ایران به میدان مبارزه پرهزینه با گروه‌های تروریستی شد. در سال ۲۰۱۷ با هدف ناامن کردن ایران، اقدامات تروریستی گروه‌های تکفیری با حمایت آمریکا و متحدان این کشور به تهران رسید (Katzman, 2018: 23).

همزمان فاز دوم تحت عنوان «پروژه نورمالیزاسیون» نیز علیه ایران فعال شده بود. پروژه نورمالیزاسیون فرایندی هشت مرحله‌ای را در راستای دستیابی به هدف خود طراحی کرده بود. برجام اولین مورد توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ بود. در راستای تحمیل محدودیت‌ها به ایران، کارزار دیپلماتیک گسترده‌ای به رهبری هیلاری کلinton و با همراهی عربستان، کشورهای اروپایی و رژیم صهیونیستی علیه ایران شروع شد. رژیم صهیونیستی در این دوره با حمایت کامل آمریکا، اقدامات خصمانه گسترده‌ای را علیه برنامه اتمی ایران در قالب خرابکاری، انفجار و ترور دانشمندان در پیش گرفت. سرانجام آمریکا و متحدان آن با ایجاد اجماع جهانی سبب تحمیل محدودیت‌های ناشی از توافق اتمی ۲۰۱۵ (برجام) بر ایران شدند. برجام دوم ایجاد توافق حول تحمیل محدودیت بر برنامه موشکی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران تعریف شده بود. مسائل منطقه‌ای، مسائل حقوق بشری، موضوع فلسطین، عادی‌سازی روابط با آل سعود، به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی و در پایان عادی‌سازی روابط با آمریکا، گام‌های دیگر این فرایند بودند.

اقدامات آمریکا علیه امنیت و بقای وجودی جمهوری اسلامی ایران نه تنها استمرار پیدا کرد که از ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ روی خشن و سخت‌تری به خود گرفت. براندازی نرم در دوران ترامپ با تکیه بر کارزار فشار حداکثری در دستور کار قرار گرفت. این کارزار که مورد حمایت گسترده محور عربی-عبری-غربی بود، بانی شدیدترین و پیچیده‌ترین تحریم‌ها علیه ایران شد. عمق خصومت ناشی از این کارزار ایران و آمریکا را در ژانویه ۲۰۲۰ تا آستانه تقابل مستقیم نظامی کشاند؛ اما هدف اساسی این کارزار سخت ایجاد درد و رنج فراوان و غیرقابل تحمل برای مردم و نشان دادن جمهوری اسلامی ایران به عنوان عامل این درد و رنج است. به همین دلیل نیز بارها در میانه کارزار دونالد ترامپ، مایک پومپئو، برایان هوک، محمد بن سلمان و بنیامین نتانیاهو در پیام‌ها و سخنرانی‌های خود رهبران ایران را مسئول درد و رنج مردم معرفی می‌کردند، موضوعی که هماهنگ و هدفمند در راستای رویارویی مردم و حکومت در خیابان‌ها در دستور کار قرار گرفته بود. آمریکا در راستای حصر و انزوای ژئوپلیتیک ایران به همراه متحدان خود طرح ناتو عربی، ائتلاف دریایی خلیج فارس و صلح ابراهیم را در دستور کار قرار دادند. عنادورزی آمریکا علیه ایران با روی کار آمدن جو بایدن و فعال شدن دوباره پروژه نیمه‌تمام نورمالیزاسیون همچنان استمرار پیدا کرده است.

به‌طور کلی، آمریکا و متحدان عربی-عبری-غربی آن در طول ۴۰ سال گذشته تلاش‌های گسترده و پیوسته‌ای را برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در قالب تلاش برای مقابله مستقیم نظامی، تحریم‌های سیاسی و اقتصادی گسترده، براندازی، حمایت از اقدامات تجزیه‌طلبانه، ایجاد

هرج و مرج و آشوب سیاسی، استحاله سیاسی و هویتی، تلاش برای انزوای سیاسی در جامعه بین‌الملل، جنگ نیابتی و سامان‌دهی گروه‌های تروریستی را در پیش گرفته‌اند (Ghasemi, 2021:355).

موضوع مهم؛ اما تمرکز آن‌ها در دو دهه اخیر بر امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران و ایجاد چالش‌های گسترده برای آن است. این موضوع به این دلیل است که آن‌ها در سطح منطقه‌ای موفق به مهار ایران نشده‌اند. از سوی دیگر ایران با ترسیم خطوط بازدارندگی سبب خلق بن‌بست راهبردی در بازی‌های راهبردی غرب آسیا در مقابل آمریکا و متحدان آن شده است. برآیند این تحول از یک سو افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران در خاورمیانه و از سوی دیگر تمرکز آمریکا بر مقابله با ایران در حوزه داخلی است (Graham, 2015). در حوزه داخلی آمریکا و متحدان آن با رویکردی ترکیبی ابعاد مختلف امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی را نشانه رفته‌اند. رویکرد آمریکا در پیش گرفتن یک تهاجم تمام‌عیار در عرصه‌های مختلف علیه جمهوری اسلامی ایران است. هدف این راهبرد به چالش کشیدن ایران در ابعاد مختلف و در زمینه‌های مختلف است. در بعد اقتصادی تمرکز بر ایجاد بی‌ثباتی اقتصادی، ایجاد چالش‌ها و محدودیت‌های تکنولوژیک و حصر و انزوای اقتصادی ایران است. در بعد اجتماعی آمریکا و متحدان آن به دنبال استحاله هویتی، اضمحلال سرمایه اجتماعی و استحاله آرمان‌های نظام هستند. در حوزه سیاسی تمرکز بر لرزان کردن پایه‌های حفظ‌کننده حکومت و ساختارهای نهادی آن، خدشه‌دار کردن چهره رهبران برجسته نظام، مشروعیت‌زدایی از حکومت، سست کردن پایه‌های اقتدار و حاکمیت نظام و ایجاد چالش برای حیات ایدئولوژیک نظام است. در بعد امنیتی ایجاد چالش برای نهادهای برقرارکننده نظم و امنیت داخلی، کاهش چرخه زمانی بی‌ثباتی‌های سیاسی برای حکومت، ایجاد کانون‌های ضدامنیتی و گسترش حملات سایبری مد نظر آمریکا و متحدان است. در حوزه دفاعی گسترش حملات در مناطق خاکستری و تلاش برای شکست بازدارندگی ایران مد نظر آمریکا و متحدان این کشور علیه ایران است. باید گفت تمرکز آمریکا بر امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران به این دلیل است که از نظر آن‌ها کارآمدترین راه برای کاهش قدرت مانور ایران در بازی‌های راهبردی منطقه‌ای خاورمیانه، ایجاد چالش‌های داخلی برای این کشور است، این موضوع با ایجاد دغدغه درونی، ایران را معطوف به درون خواهد کرد.

چرخش راهبردی آمریکا برای مقابله با ایران و تمرکز آن بر امنیت داخلی ایران همانند نقطه عطف تقابل و رویارویی آمریکا و شوروی در جنگ سرد در طول دهه ۱۹۸۰ است. در آن زمان آمریکا و بلوک غرب به دنبال پایان دادن به رقابت فرسایشی و دور باطل موازنه نظامی خود با شوروی

طرحی بلندپروازانه به نام «جنگ ستارگان» را مطرح کردند که هدف اساسی آن از پای درآوردن نهایی شوروی بود. این ایده به عنوان یک برنامه راهبردی همه جانبه از سوی آمریکا، کلیه نیروها و امکانات بالقوه سیاسی، اقتصادی، صنعتی، علمی و نظامی شوروی را به رقابت و مبارزه می طلبید. تلاش های آمریکا برای شبکه سازی ضد کمونیستی که با هدایت سازمان او.پی.سی^۱ که بخشی از سازمان سیا بود به طور گسترده ای شروع به کار کرد. رهاورد نهایی از یک سو خلق مجموعه گسترده ای از گرایش های گریز از مرکز از آسیای مرکزی تا اروپای شرقی و از سوی دیگر تأثیر گذاری بر روشنفکران و تصمیم گیران درونی شوروی مانند گورباچف بود. ایالات متحده از این طریق با شبکه سازی گسترده از طریق تهاجم اطلاعاتی در بخش های مختلف جامعه متصلب شوروی نفوذ کرده بود (غریب آيادی، ۱۳۸۷: ۱۴).

در دهه ۸۰ میلادی، آمریکا فروش تکنولوژی های نفتی و گازی را به شوروی تحریم کرد و در مرحله بعد ساخت خط لوله گازی شوروی به اروپا را با موانع جدی روبه رو کرد. آمریکا با ایجاد فشار به متحدان خود در غرب اروپا اجازه همکاری شرکت های غربی در ساخت خط لوله گازی را نداد و از سوی دیگر، همکاری های بانکی غرب را با شوروی به شدت کاهش داد، طرحی که حتی سبب ممانعت از کمک متحدان این کشور مانند آلمان شرقی، لهستان و به مسکو شده بود. این در حالی بود که شوروی حساب ویژه ای روی درآمدهای گازی خود باز کرده بود؛ بنابراین این کشور در تأمین منابع مالی لازم برای رقابت با آمریکا در میانه دهه ۸۰ با یک مشکل بزرگ مواجه شد (Begby, 2003: 11).

در سال ۱۹۸۱، آمریکا با همکاری فرانسه ضربه اساسی دیگری به شوروی زد. در این سال، ۲۰۰ افسر اطلاعاتی شوروی که در کشورهای مختلف غربی در حال جاسوسی برای شوروی بودند، شناسایی شدند. این مهم از آن جهت برای شوروی دردناک بود که این افراد نقش مهمی در انتقال فناوری به شوروی از طریق سرقت فناوری غربی داشتند.

در ژانویه ۱۹۸۲، برنامه دیگری برای خراب کاری در درون قلمرو شوروی تدارک دیده شد. برنامه این بود که طی یک توطئه فناوری هایی در اختیار شوروی قرار داده شود؛ اما فناوری هایی که مدتی برای آن ها مفید است و سپس شکست می خورد. نقشه این بود که به اتحاد جماهیر شوروی اجازه داده شود که سیستم کنترل خطوط لوله گازی غربی را مدیریت کند؛ اما این سیستم که پمپ ها، توربین ها و دریچه ها را کنترل می کرد، پس از مدتی کار عادی باید از کار بازمی ماند و

¹ O.P.C

مقدمات ایجاد انفجار در خطوط گازی را فراهم می‌کرد. نتیجه این طرح آمریکا از هم گسیختگی گسترده اقتصادی، فجایع محیط‌زیستی و انفجار خطوط گازی شوروی بود، قدرتمندترین انفجارهای غیرهسته‌ای و آتش‌سوزی گسترده‌ای که تا آن زمان از فضا ثبت شده بود (Morsali, 2016: 386). آخرین ضربه به شوروی در حوزه نظامی بود. در ۲۳ مارس ۱۹۸۳ سنای آمریکا بودجه مورد نیاز برای طرح بلندپروازانه ریگان در قالب جنگ ستارگان را به تصویب رساند. این در حالی بود که در همین زمان شوروی به دلیل صدمات ناشی از ضربات آمریکا در حوزه اقتصادی و فناوری در آستانه فروپاشی اقتصادی بود، موضوعی که جابجایی شوروی از رقابت با طرح جدید آمریکا و قطع امید از موازنه نظامی با این کشور شد. به‌طور کلی، آمریکا با وارد کردن ضربات اساسی به شوروی از درون در حوزه‌های موضوعی مختلف سرانجام این کشور را در دسامبر ۱۹۹۱ از پای درآورد.

۳- روش تحقیق

۳-۱- رویکرد ترکیبی اکتشافی

این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحقیق آمیخته (ترکیبی از کیفی و کمی) و با رویکرد اکتشافی به بررسی ابعاد مداخله آمریکا در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. ماهیت پیچیده موضوع و نیاز به تحلیل چندبعدی، استفاده از این روش ترکیبی را ضروری ساخته است.

۳-۲- مرحله کیفی: کشف و طراحی الگو

در گام نخست، با مرور نظام‌مند اسناد و منابع معتبر، چارچوب اولیه پژوهش شامل ابعاد، مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های مداخله آمریکا استخراج گردید. سپس با انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق با ۲۰ تن از خبرگان حوزه امنیت ملی و روابط بین‌الملل، داده‌های کیفی غنی‌ای جمع‌آوری شد. این مصاحبه‌ها با روش تحلیل محتوای کیفی و رویکرد تلخیصی مورد بررسی قرار گرفتند تا الگوی اولیه مداخله طراحی شود. برای افزایش اعتبار پژوهش، سؤالات مصاحبه در چندین مرحله بازبینی و با نظر متخصصان نهایی گردید.

۳-۳- مرحله کمی: اعتبارسنجی و اولویت‌بندی

در فاز کمی، پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته مبتنی بر یافته‌های کیفی طراحی شد. روایی این ابزار پس از سه دور اصلاح و با نظرسنجی از ۸ متخصص مطالعات امنیتی تأیید گردید. پرسشنامه دو هدف اصلی را دنبال می‌کرد:

- شناسایی متغیرهای کلیدی مداخله آمریکا و متحدانش؛
- سنجش میزان اهمیت و اولویت هر یک از این عوامل.

۴-۳- تحلیل داده‌ها

تحلیل کمی: به کارگیری آمار توصیفی و استنباطی (آزمون فریدمن و مدل‌سازی معادلات ساختاری) در نرم‌افزارهای SPSS و MicMac

اگرچه این پژوهش از هر دو روش کیفی و کمی بهره می‌برد، اما وجه غالب آن کیفی است. فرآیند تحقیق به این ترتیب پیش رفت:

- استخراج اولیه مفاهیم از طریق مطالعات اسنادی؛
 - غنی‌سازی داده‌ها با مصاحبه‌های خبرگی؛
 - اعتبارسنجی یافته‌ها از طریق پیمایش؛
 - طراحی نهایی الگوی مداخله بر اساس تلفیق یافته‌ها.
- این روش‌شناسی ترکیبی امکان درک عمیق‌تر پدیده مداخله را فراهم کرده و از طریق مثلث‌سازی داده‌ها (مصاحبه، پرسشنامه و اسناد) به افزایش اعتبار پژوهش کمک شایانی نموده است.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

پس از توزیع پرسشنامه با بهره‌گیری از مدل STEEPV (منظور تنظیم و توزیع پرسشنامه بر اساس نخبگان حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فناورانه، ارزشی)، در بخش‌های مورد مطالعه، تحلیل SPSS، اصلی‌ترین متغیرهای مداخله ایالات متحده در ایران، با توجه به نظرات نخبگان به شرح ذیل احصا شد:

ردیف	حوزه	متغیرها
۱	اقتصادی	اقدامات تحریمی تحریم متحدان تجاری
۲	سیاسی	ائتلاف‌سازی و اجماع‌سازی تخریب سرمایه اجتماعی
۳	امنیتی	فرسایش قدرت تاکتیکی و عملیاتی ایران فروش تسلیحات نظامی به رقیب
۴	فرهنگی-ارزشی	جنگ ترکیبی دروغ‌پردازی و سناریوسازی و کشته‌سازی
۵	فناوری	خرابکاری سایبری خرابکاری در زیرساخت‌های فنی

۴-۱- تعیین حالات مختلف پیشران‌ها و ترسیم ماتریس تحلیل ساختاری

در این گام، حالات کیفی ممکن برای هر یک از پیشران‌ها مشخص و ماتریس متناظر با آن ترسیم می‌شود. بر اساس توضیحات ارائه شده برای هر یک از نیروهای پیشران در گام قبل می‌توان حالات ذیل را برای هر کدام از آن‌ها متصور بود.

		اقتصادی		سیاسی		امنیتی		اجتماعی		فناوری	
		اقدامات تحریمی	تحریم متحدها تجاری	اتلاف سازی و اجتماع سازی	تخریب سرمایه اجتماعی	فرسایش قدرت تاکتیکی و عملیاتی ایران	فروش تسلیحات نظامی به رقبای	جنگ ترکیبی	دروغ پردازی و سناریو سازی گشته سازی	خرابکاری سایبری	خرابکاری زیرساخت‌های فنی
اقتصادی	اقدامات تحریمی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
	تحریم متحدها تجاری	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
سیاسی	اتلاف سازی و اجتماع سازی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
	تخریب سرمایه اجتماعی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
امنیتی	فرسایش قدرت تاکتیکی و عملیاتی ایران	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
	فروش تسلیحات نظامی به رقبای	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
فرهنگی-اوقشی	جنگ ترکیبی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
	دروغ پردازی و سناریو سازی و گشته سازی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
فناوری	خرابکاری سایبری	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
	خرابکاری زیرساخت‌های فنی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

۴-۲- ترسیم نمودار تأثیرگذاری - تأثیرپذیری

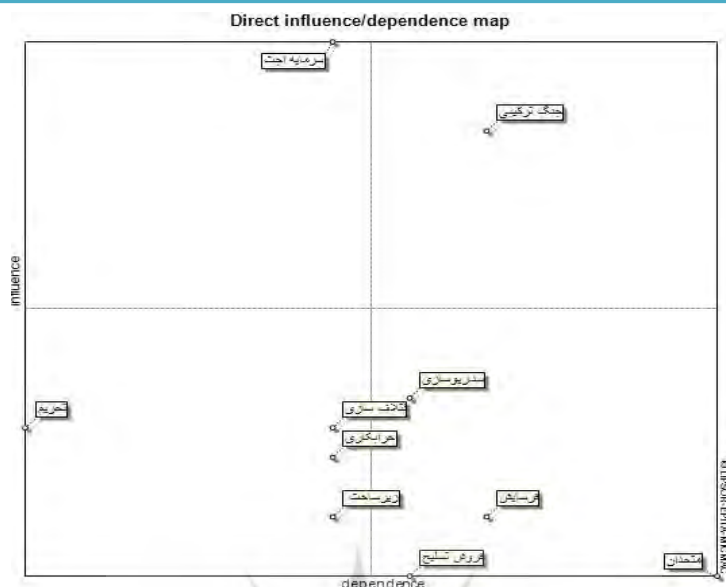
در این گام جایگاه تمامی پیشران‌ها در نمودار تأثیرگذاری و تأثیرپذیری معین می‌شود. در واقع این نمودار ابزاری برای ارزیابی نقش پیشران‌ها در موضوع تحت مطالعه است. این گام را می‌توان زیربنای تدوین سناریوها دانست. فرایند کلی ترسیم این نمودار به این نحو است که مجموع تمامی ضرایب تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از ماتریس تأثیرات متقابل محاسبه و جایگاه هر پیشران بر اساس میزان کلی تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری مشخص می‌شود؛ بنابراین ضرایب تأثیر در ماتریس تأثیرات

متقابل، هر پیشران دارای دو مختصات [اثرپذیری و اثرگذاری] خواهد بود که نشان‌دهنده جایگاه هر پیشران در نمودار است. نمودار نشان‌دهنده روابط تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دخالت ایالات متحده در ایران است. ضرایب تأثیر هر سطر مختصات تأثیرگذاری پیشران و ضرایب تأثیر هر ستون، مختصات تأثیرپذیری هر پیشران را نشان می‌دهد. البته در این پژوهش از ضرایب به‌دست آمده صرفاً برای به دست آوردن اصلی‌ترین متغیرها و شاخص‌های تأثیرگذار در دخالت‌های ایالات متحده در ایران استفاده می‌شود و نه برای ترسیم سناریوها.

طبق نتایج به دست آمده از نرم افزار میک مک تحلیل پایداری ناپایداری سیستم بر اساس پلان اثرگذاری و اثرپذیری مستقیم آورده شده است. پراکنش پیشران‌ها روی پلان اثرگذاری-اثرپذیری نشان‌دهنده ویژگی کلی سیستم است و بر اساس شکل پراکنندگی پیشران‌ها روی پلان مشخص می‌شود؛ که سیستم پایدار است یا ناپایدار دستگاه‌های ناپایدار، با پیشران‌هایی که هم اثرگذارند و هم اثرپذیر، تحولات شدیدی در آینده خواهند داشت و وضعیت کنونی آن‌ها پایدار نخواهد ماند. در این حالت پراکنش پیشران‌ها لوزی شکل و از جنوب غربی به شمال شرقی نمودار خواهد بود؛ اما چنانچه سیستم دارای تعداد زیادی پیشران‌های اثرگذار و در سمت مقابل تعداد زیادی عوامل اثرپذیر باشد و پراکنش متغیرها به شکل I از سمت چپ نمودار ظاهر شود، سیستم پایدار است و شرایط کنونی سیستم در آینده تغییر چندانی نخواهد کرد. مطابق نتایج میک مک، بر اساس نظر خبرگان وضعیت آینده هوش مصنوعی در تجارت ایران تا حدودی پایدار است و شرایط کنونی حاکم در آینده امکان تغییر خواهد داشت.

در ادامه با وارد کردن جدول پیشران‌ها در نرم افزار، خروجی‌های زیر به دست آمد:

این خروجی نهایت در مدل زیر طراحی شد. با توجه به خروجی نرم‌افزار، مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در دخالت ایالات متحده در ایران، در نمودار زیر نمایش داده شده است.



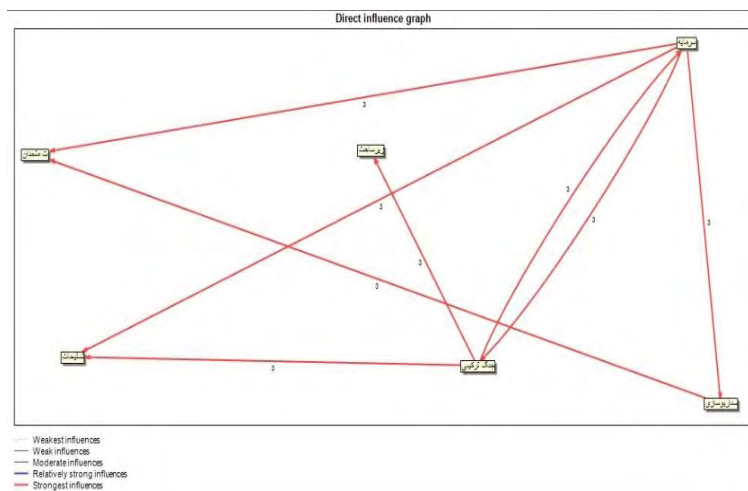
لذا وضعیت متغیرها روی نواحی پلان اثر گذاری و اثر پذیری بدین صورت است که:

۱. **متغیرهای ناحیه یک (دو وجهی یا راهبردی):** متغیرها بر اساس موقعیت قرارگیری به چهار نوع تقسیم می‌شوند که هر کدام در یکی از نواحی چهارگانه پلان اثرگذاری-اثرپذیری قرار می‌گیرند. پیشران‌های دو وجهی دارای دو ویژگی مشترک تأثیرگذاری و تأثیرپذیری زیادند و هر تغییری بر روی این پیشران‌ها در سایر پیشران‌ها نیز واکنش و تغییری ایجاد خواهد کرد. **جنگ تو کبھی** متغیر راهبردی و کلیدی شناسایی شده است.

۲. **پیشران‌های ناحیه دو (تأثیر گذار):** پیشران‌های ناحیه دو بیش از اینکه از سیستم تأثیر پذیرند بر آن تأثیر می‌گذارند. بر اساس نرم‌افزار میک مک متغیر سرمایه اجتماعی در این ناحیه قرار گرفته که بیانگر تأثیر گذاری این پیشران‌ها است.

۳. **پیشران‌های ناحیه سه (مستقل):** پیشران‌های این ناحیه به‌طور میانگین اثرگذاری و اثرپذیری کمتری دارند. به این معنا که نه زیاد از سیستم تأثیری می‌پذیرند و نه زیاد بر آن تأثیر می‌گذارند افزایش فروش تسلیحات، فرسایش اقتصادی و سناریوسازی از جمله این موارد است.

۴. **پیشران‌های ناحیه چهار (تأثیرپذیر):** پیشران‌های این ناحیه تأثیرگذاری کمی بر سیستم دارند و خود تابع تغییرات در سایر متغیرها هستند. ائتلاف‌سازی علیه ایران، خرابکاری در زیرساخت‌ها و افزایش تحریم‌ها از جمله این موارد است.



همچنین تحلیل گراف اثرگذاری بدین شرح است: گراف اثرگذاری نشان دهنده روابط پیشران‌ها و چگونگی اثرگذاری آن‌ها بر همدیگر است. این گراف در قالب خطوط قرمز و آبی نشان داده می‌شود که انتهای هر خط با یک پیکان نشان داده شده و بیانگر جهت اثرگذاری هر پیشران است. خطوط قرمز نشان دهنده اثرگذاری شدید عوامل بر همدیگر است و خطوط آبی، با تفاوت در ضخامت، روابط متوسط تا ضعیف را نشان می‌دهد. همان‌گونه که در تصویر گراف مشخص است موضوع سرمایه اجتماعی اثر مستقیمی بر جنگ ترکیبی دارد. درواقع هر میزان که سرمایه اجتماعی پایین تر آید، بستر مناسب‌تری برای مداخله از طریق جنگ ترکیبی به وجود خواهد آمد. همچنین سرمایه اجتماعی بر سناریوسازی هم اثر مستقیم خواهد گذاشت.

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با بررسی متغیرهای کلیدی مؤثر بر آینده مداخله ایالات متحده در ایران نشان می‌دهد که رویکرد واشنگتن در قبال جمهوری اسلامی ایران به سمت الگوی پیچیده‌ای از جنگ ترکیبی تکامل یافته است. این پارادایم، برخلاف روش‌های سنتی مداخله، از ترکیب هماهنگ ابزارهای نظامی، غیرنظامی و فناورانه بهره می‌برد تا بدون درگیری مستقیم و با حداقل هزینه، حداکثر فشار را بر ایران اعمال کند. یافته‌ها حاکی از آن است که جنگ ترکیبی آمریکا علیه ایران احتمالاً در چهار بعد اصلی تشدید خواهد شد. در بعد اقتصادی، شاهد تداوم و حتی تشدید تحریم‌ها با تمرکز بر بخش‌های حیاتی خواهیم بود. این تحریم‌ها احتمالاً شامل انسداد دسترسی به فناوری‌های پیشرفته، محدودیت‌های بیشتر در نظام بانکی بین‌المللی و فشار بر شرکای تجاری ایران می‌شود. واشنگتن

به‌ویژه بر قطع ارتباطات مالی ایران با جهان خارج تأکید ویژه‌ای خواهد داشت. حملات سایبری و جنگ اطلاعاتی دیگر محور مورد انتظار است. زیرساخت‌های حیاتی کشور مانند شبکه‌های انرژی، بانکی و حمل‌ونقل در معرض تهدید جدی قرار دارند. هم‌زمان، جنگ رسانه‌ای از طریق شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های خارجی با هدف ایجاد نارضایتی اجتماعی و تضعیف اعتماد عمومی تشدید خواهد شد. این اقدامات با تولید و انتشار گسترده اخبار جعلی و تحلیل‌های جهت‌دار همراه خواهد بود. در بعد روانی و نرم، آمریکا احتمالاً به حمایت از ناآرامی‌های اجتماعی و استفاده از اینفلوئنسرها برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی ادامه خواهد داد. این پروژه‌ها با هدف ایجاد بی‌اعتمادی به نهادهای حکومتی و تشدید شکاف‌های اجتماعی طراحی می‌شوند. بحران‌های موقت معیشتی یا محیط زیستی می‌تواند بهانه‌ای برای تشدید این فشارها باشد. در نهایت، بعد امنیتی و نیابتی شامل حمایت از گروه‌های مخالف در مرزها و تلاش برای ایجاد ناامنی در مناطق حساس خواهد بود. افزایش حضور نظامی غیرمستقیم در کشورهای همسایه و تحریک تنش‌های قومی از دیگر ابزارهای پیش‌بینی شده در این حوزه است.

این پژوهش تأکید می‌کند که موفقیت ایران در مقابله با جنگ ترکیبی آمریکا، مستلزم تدوین راهبرد یکپارچه است که همزمان بر افزایش تاب‌آوری اقتصادی (مانند توسعه تجارت غیردلاری)، ارتقای امنیت سایبری، دیپلماسی رسانه‌ای فعال و تقویت همبستگی اجتماعی متمرکز باشد. همچنین، رصد هوشمندانه تحرکات آمریکا در هر یک از این ابعاد و پاسخ‌های سریع و متناسب، می‌تواند هزینه‌های مداخله را برای طرف آمریکایی افزایش دهد. به‌ویژه، سرمایه‌گذاری بر فناوری‌های بومی و کاهش وابستگی به زنجیره‌های تأمین خارجی، می‌تواند اثرات جنگ اقتصادی را خنثی کند. در نهایت، این تحلیل نشان می‌دهد که مداخله آمریکا در ایران نه تنها کاهش نخواهد یافت، بلکه به سمت اشکال نامتقارن و غیرمستقیم متمایل می‌شود که نیازمند هوشیاری و انعطاف‌پذیری راهبردی از سوی تهران است.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

Ebrahimi, N. (2007). The Evolution of the Concept of Humanitarian Intervention in International Relations, *Strategic Studies Quarterly*, Year 10, Issue 4, pp. 807-830. [in Persian]

- Ambrose, S. (1984). The Hegemonic Trend in the History of American Foreign Policy, Translated by Ahmad Tabandeh, p. 174. **[in Persian]**
- Qarni, R., Influence and Transformation, Tehran, p. 96. Correspondence and Thought (2019). Issue 47, p. 104. **[in Persian]**
- Qavam, S.A.A., Najafisiyar, R. (2013). Promoting the Concept of Humanitarian Intervention in the Context of International Relations Theories (with Emphasis on the English School), International Relations Studies Quarterly, Volume 6, Consecutive Issue, pp. 37-60. **[in Persian]**
- Dehghani Firouzabadi, S.J. (2009). Ontological Security in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, International Quarterly Journal of Foreign Relations, No. 1. **[in Persian]**
- Movahed, M.A. (2003). The Uneasy Sleep of Oil, Tehran, Karnameh, pp. 788-789. **[in Persian]**
- Azghandi, A., Majid, K. (2012). A Study of the National Security of the Islamic Republic of Iran from the Perspective of Constructivism Theory. Political Sciences, 8(21), 205-231. **[in Persian]**
- Ghasemi, F. (2021). A Step Towards a Theoretical Model of a Diffusion Order - A Branch in Modern International Politics Geopolitics Magazine, Spring 2021 - Page Number - From 327 to 352. **[in Persian]**
- Morsali, F. (2016). Intellectual Centers of Arrogance (Introduction and Review of the Functions of Soft War Foundations), Tehran: 2016 Asrar Qalam, p. 86. **[in Persian]**
- Akhtar, S., Shahid, M., Khalid, M. (2003). US Policy of Intervention: A Critical Analysis. India Quarterly, 93-120
- Keohane, R. (2011). When Should the US Intervene? Criteria for Military Intervention in Weak Countries. Cornell International Affairs Review, 5.(۱)
- Choi, S.-W., James, P. (2014). Why Does the United States Intervene Abroad? Democracy, Human Rights Violations, and Terrorism. Journal of Conflict Resolution, 60(5), 899-926.
- Walker, T. C. (2009). Liberal Internationalism and Intervention: An Early Transatlantic Dialogue between Thomas Paine and Immanuel Kant. Retrieved June 3, 2022, from https://www.gvsu.edu/cms4/asset/54A33349-DDB5-9122-52D039391EF8BB6C/liberal_intervention_10.pdf.
- Brennan, D. (2022, August 2). John Bolton Blasts Joe Biden's Hollow Iran Threat, Nuclear Deal is Religious Pursuit. Retrieved August 1, 2022, from Newsweek: <https://www.newsweek.com/john-bolton-blasts-joe-biden-hollow-iran-threat-nuclear-deal-jcpoa-religious-pursuit-1676785>
- Graham, L. (2015, July 16). Press – Release – Mic: Lindsey Graham Slams Iran Nuclear Deal, Saying It “Empowers the Oppressors”. Retrieved June 12, 2022, from
- Harkov, L. (2021, January 11). Kissinger: Return to Iran Deal Could Spark Middle East Nuclear Arms Race. Retrieved June 4, 2022, from Jpost
- Begby, E. (2003). Liberty, Statehood and Sovereignty: Walzer on Mill on Non-Intervention. Journal of Military Ethics, 2(1), 46-62
- Katzman, K. (2018). Iran's foreign and defense policies (Congressional Research Service Report No. R44017). Congressional Research Service. P.23